

پیکر زن همچون نماد و نشانه:

## حجاب و کفش چینی \*

در ذهن فردی و قومی جوامع مرد سالار پیکر زن جایگاهی مرکزی دارد. از طرفی منبع سحر و افسون است و از طرف دیگر اضطراب و التهاب. از سوی آب حیات است و زندگی بخش، از دگر سو آلوده و ویرانگر. هم مایهٔ رنج است و هم داروی رنج. هم خیر است و هم شر. هم زشت و هم زیبا. و بدینسان، معلق میان دو تعلقِ خاطر و با دو سیمای سخت متضاد، جسم زن به موضوع یا میدان نبرد اندیشه های همستیز بدل شده است. به آن بار سیاسی و عقیدتی داده اند. آن را میدانِ عرضهٔ انواع بینش های تاریخی، فرهنگی، و جنسی کرده اند. به صورت شیئی درآورده اندش که هم مایهٔ رؤیاها و هم کابوسهاست. گویی این عنصر زنده و زایا ملک اجتماع است که سلطه اش را بر آن می گستراند و بر آن فرمانروایی می کند. در حجابش می خواهد. عریانش می طلبد. چاقش هوس می کند. لاغرش می پسندد. پایش را در قالب می کند. حلقه بر دماغش می آویزد. گردنش را چون زرافه دراز می کند. بر تل آتش می سوزاندش و بر سینه اش نقش زشتی و زیبایی، چاقی و لاغری، یا پاکی و نجسی می نشاند.

و این شیفتگی آمیخته به ترس یا کاهشگری آغشته به جور چیزی منحصر به فرهنگ خاصی نیست. در غرب و در شرق متداول بوده و بنابه مقتضیات دوران و خصوصیات فرهنگها شکلها و عنوان های گوناگون به خود گرفته است. دو نمونهٔ بارز این پدیده، و فقط مثنی نمونهٔ خروار، حجاب در ایران و قالب گیری پای زنان در چین است.<sup>۱</sup>

سرزمین پهناور چین که یکی از کهن ترین گهواره های تمدن انسانی است، حدود هزار سال پای میلیونها (یابه گفتهٔ ویلیام راسی بر روی هم ۵ بیلیون)<sup>۲</sup> زن را به صورت سم درآورد و انسان دو پا را به موجودی کمابیش فلج تبدیل کرد، که اغلب هنگام راه

رفتن می‌لنگید و فقط با کمک عصا یا دستها اندک تحرکی می‌یافت. این پای کوچک و مثله شده که، در واقع، هم یادآور فرودستی و دور ماندگی زن از صحنهٔ اجتماع و هم وسیله‌ای برای انجام این هدف بود، نه تنها نماد زیبایی و ظرافت زنانه که نشانهٔ نجابت وی هم شد. گویا نخستین روایت نوشته شدهٔ افسانهٔ سیندرلا متعلق به چین ده قرن پیش است، یعنی به دنبال رواج قالب گیری پای زنان، و هفتصد سال قدیمتر از روایت مکتوب آن در غرب.<sup>۳</sup> در این مردم‌پسندترین قصه‌ها، شاهزاده‌ای سخت دیرپسند تمامی قلمرو خود را درمی‌نوردد تا زن کوچک-پای را بازیابد. درحقیقت، نه خوبیهای اخلاقی، نه شخصیت و نه زیبایی معشوق تیزپا بلکه تنها دو پای کوچک بی‌مانند سیندرلا است<sup>۴</sup> که او را از فقر و فلاکت به اوج دولت و ثروت می‌رساند.

در چنین فضایی که کمال مطلوب و معیار زیبایی و دلربایی کوچکی‌پاست، طبیعی است که مادر چینی، که خود عمری این بلا را کشیده با خشنودی و پشتکاری حیرت‌آور پای دختر خود را در قالبی تنگ می‌کند تا با کوچکتر کردن آن سعادت و سپیدبختی دخترش را افزون و آینده‌اش را تأمین کند.<sup>۵</sup> ضرب‌المثل چینی معروفی می‌گوید، «اگر به فکر پسران هستی در درس خواندنش کوتاهی نکنی و اگر دخترتان عزیز است در قالبگیری پایش.»<sup>۶</sup>

قالبگیری پا حدود پنج-شش سالگی شروع می‌شد. در آغاز تمام انگشتان پا بجز شست را به طرف کف و پاشنهٔ پا خم می‌کردند و نواری در حدود سه متر و عرض پنج سانتیمتر پا را محکم می‌بستند. اندک-اندک که با سفت‌تر کردن نوار، فشار را بر پا زیاد می‌کردند تا نه تنها رشد نکند که کوچکتر نیز شود. در بعضی موارد انگشتان خم شده بی‌حس و کرخت می‌شوند و گاه از بیخ می‌افتند. استخوان کف پا هم بعد از کشیدن درد بسیار رفته-رفته از حالت افقی درمی‌آید و کمابیش نیمی از آن عمود بر نیم دیگر می‌شود. به این ترتیب، با آسیب زدن به پا، پاشنه تا حد امکان به شست نزدیک می‌شود تا این اندام آسیب دیده و کژ و کوزدر «کمال زیبایی» جلوه کند. از پوست و گوشت و استخوان سالم و زنده با درد و رنج بسیار پایی ساخته می‌شود که کفش پاشنه بلند سر خود دارد و گویا به حرکات زن جذابیت فراوان می‌بخشیده است.

پس از چهار-پنج سال پا رفته-رفته بی‌حس می‌شود و دیگر رنج سالهای نخستین احساس نمی‌شود. ولی پای قالبگیری شده باید همه عمر در نوار و کفش چینی بماند تا زن بتواند روی آن بایستد. اگر نوار سست‌تر از آنچه باید بسته یا بکلی باز شود، فشارهای ناجور به استخوان آسیب دیده و شتاب گرفتن جریان خون درد فراوانی پدید می‌آورد. در

واقع، پس از کشیدن آن رنجه‌ها، پا به قالب تنگ خود خومی گیرد. بعلاوه، گویا بخش عمده‌ای از دلربایی پای قالب شده در پوشیده ماندنش بوده و شرم حکم می‌کرده که چشم بیگانه به پای عریان قالب شده نیفتد. چین شناس نامدار، ون گولیک می‌نویسد: «تصویر زنان عریان، حتی ریزه کاریها و جزئیات آلت تناسلیشان را می‌توان در نقاشی‌های دوران سونگ و بعد از آن یافت، ولی من تا به امروز نه دیده و نه شنیده‌ام که پای قالب شده زنی عریان تصویر شده باشد.»<sup>۷</sup>

از این عضو آسیب دیده با احترام و دلبستگی خاصی یاد می‌شده است. آن را به «نیلوفرآبی» تشبیه می‌کرده‌اند که در چین نماد «پاکدامنی» است، چون «پاک و پاکیزه از درون آب گل آلود سربرون می‌آورد و ریشه در خاک نمی‌دواند.»<sup>۸</sup> شاید مردان زن باره چینی که گله-گله کردگدن‌های آفریقا را برایشان قربانی می‌کردند تا از شاخ آنها اکسیر اعظم برای تقویت قدرت جنسیشان فراهم کنند، به چنین آرامش خاطر می‌نیاز داشته‌اند که بدانند زنانشان بسان نیلوفرآبی در مرداب زندگیشان پاک و پاکدامن می‌مانند. گویی زندانی کردن زن در حرماً و پستو، کژ و کوژ کردن پایش، و اجازه نشستن و برخاست ندادن با مردان بیگانه برای آسایش خاطر مرد چینی بس نبوده و در ژرفنای وجودش نیازمند تضمین بیشتری بوده است.

باری، جدا کردن دنیای زن و مرد در چین و ایران سنتی دیرینه دارد. هر دو فرهنگ قرن‌ها زن را زندانی اندرون و حرماً کرده‌اند و معنای زن آرمانی را در پابندی بی‌چون و چرای وی به همسر، برادر، پدر، و پسر بسته‌اند. هر دو فرهنگ از نشستن و برخاست زن و مرد جلوگیری می‌کردند و «نجابت» و بکارت زن را سخت ارزشمند می‌دانسته‌اند. ولی در چشم ایشان، همانگونه که، مثلاً، حوا از دنده چپ آدم آفریده می‌شود ولی این زن است که «یک دنده کم دارد»، باز این زن است که اشتباه جنسی سیری ناپذیری پیدا می‌کند، و هم او را عامل تحریک مرد و آلودن وی به حرام و نجس می‌دانند. او را در پرده و پستونگاه می‌دارند تا نگاه و دست نامحرم به پیکر وی نرسد و، در نتیجه، سلامت اخلاقی جامعه حفظ شود.

در باره سرمنشاء حجاب و پابند چینی اطلاع چندانی در دست نیست،<sup>۹</sup> ولی آنچه مسلم است آنست که در هر دو جامعه حریم میان زن و مرد بیگانه می‌بایست بسختی رعایت شود. زنان قشر ممتاز هنگام بیرون آمدن از خانه می‌بایست از چشم بیگانه پوشیده بمانند و برای این کار در کجاوه‌هایی می‌نشستند که دورادورش را پرده گرفته بود. گویا واژه چادر در ایران در آغاز نامی برای همین تخت روان‌های روپوش داریا خیمه‌های

سیار بوده است.

حجاب و کفش چینی نخست در میان طبقه ثروتمند و شهرنشین آغاز شد و پیگیری کامل هر دو سنت نیز تنها در میان آنها امکان پذیر بود. طبقات پایین تر، به حکم تنگدستی، ناگزیر در این مورد چندان سخت نمی گرفتند. پای کوچک چند سانتیمتری، این کمال مطلوب و مظهر زیبایی، مال زنی بود که دم و دستگاه داشت و نیازمند کارکردن نبود. زنان دیگر اغلب به این مظهر اعلاّی زیبایی دسترس نداشتند و پایشان را اندکی کوچکتر می کردند. در ایران هم زنان عشایری و روستایی نمی توانستند پایبند چادر و چاقچور و پیچه باشند و ناگزیر به نوعی حجاب نه چندان سفت و سخت بس می کردند.

هر چند حجاب و قالبگیری پای زنان از این جهت با هم وجه اشتراک فراوان دارند، چرا که هر دو زاده و مروج جدایی مطلق دنیای زن و مرد در این دو فرهنگند، ولی تفاوت‌های اساسی نیز با هم دارند. کفش چینی پای زن را مثله می کند و تحرک آزاد را حتی در چهار دیواری خانه از او می ستاند، در صورتی که حجاب به جسم زن آسیبی نمی زند. اصولاً از نکات شایان توجه فرهنگ ایران در مورد زن این حقیقت است که در سطح همگانی به پیکر زن آسیب جسمانی نرسانده است. سنگسار زنان زنا کار هم به حکم تشبیه و مجازات بوده و نه روال و روند طبیعی. ولی پای کرورها زن در طی قرن‌ها در چین به مفهوم دقیق کلمه ناقص شد و هزاران زن را در آمریکا و ارو پای قرون وسطی به جرم جادوگری سوزاندند یا برای عبرت دیگران به دار آویختند.<sup>۱۰</sup> زنان آفریقایی را، از الجزایر در شمال تا جمهوری آفریقای مرکزی در جنوب و از سنگال و موریتانیا در غرب تا سومالی در شرق، ختنه می کردند تا شور جنسی در آنها کاسته یا کشته شود.<sup>۱۱</sup> انبوه کثیری از زنان بیوه هند را زنده در کنار جسد شوهرانشان به دست پاک کننده آتش سپردند،<sup>۱۲</sup> ولی در ایران هیچ یک از این سنتها رایج نشد.

رعایت حجاب به مفهوم گسترده اش تجلیگاه بسیاری از ارزش‌های بنیادی دو فرهنگ چین و ایران است. حجاب در قالب تنگ مفهومی واحد نمی گنجد و معناهای گوناگون دارد، و در این نوشته بیانگر احکام شرعی و عرفی مفروض بر زن است که او را زندانی خانه و محدود در مقصوده حرمسرا یا اندرونی می خواهد. طبیعی است که حجاب به معنای شایع آن، یعنی پوششی که زن بر خود بر می گیرد، به خودی خود به معنای نفی نقش فعال زن در اجتماع نمی تواند باشد. چنانکه با واژگون کردن معنای سنتی حجاب، خانم بوتو در پاکستان و عده ای زنان تحصیلکرده در ایران قبل از انقلاب و مصر و برخی

دیگر از ممالک اسلامی داوطلبانه «حجاب» گذاشتند تا دسترسی آنها به جوامع مردانه و مردسالارانه آسان شود. می‌خواهم بگویم که چادریا هر صورت و نوع اعتدال یافته آن را به عنوان پوشش زنانه باید در زمان و مکان معین مطالعه کرد و دانست که به کار بردن یا به کار نبردن آن به معنی جداسازی دنیای زن و مرد هست یا نیست. حجاب به معنای پوشش با حجاب به مفهوم جلوگیری از آمیزش زن و مرد فرق دارد. به همین دلیل این عامل فرهنگی در کشورهای مختلف و در شرایط گوناگون شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد. در چین به صورت کفش چینی در می‌آید و در ایران به صورت چادر.

بعلاوه، حجاب را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی در نظر داریم نه بویژه پدیده‌ای دینی. البته مرادم این نیست که، مثلاً، در ایران اسلام عامل در برقراری و پایدار کردن سنت حجاب نبوده است، بلکه بیشتر مقصود اینست که حجاب تاریخچه‌ای قدیمی تراز اسلام دارد. یعنی با آنکه از موقعیت اجتماعی زن در ایران باستان اطلاع چندانی در دست نیست، ولی می‌دانیم که زنان و بویژه زنان طبقات ممتاز مراعات نوعی حجاب را می‌کرده‌اند.<sup>۱۳</sup> و دیگر آنکه، در برخورد دو فرهنگ آن جنبه‌هایی از فرهنگ غالب که با فرهنگ ایران همخوانی داشته‌اند براحتهایی پذیرفته شده و بسیاری دیگر کنار گذاشته شده است. به شهادت تاریخ، ایرانیان نه تنها در پذیرش حجاب اسلامی از خود مقاومتی نشان ندادند که برعکس همواره در تثبیت و پابرجایی آن کوشیده‌اند. باری، با کنار گذاشتن بحث مبدأ و آغاز - که در نهایت همان بحث پیشینگی مرغ یا تخم مرغ است - باید پذیرفت که تداوم و استواری سنت حجاب در طی سالیان دراز جوابگوی برخی نیازها و تمایلات بوده است. بی‌سبب نیست اگر هنوز هم تنور بحث حجاب شعله‌ور است.

حتی برای قشر متجدد زیربنای اجتماعی حجاب هنوز یکسره زیروزبر نشده است. همان روح فرهنگی که دورخانه‌ها دیوار می‌کشد و زن را درون دیواری پارچه‌ای و سیار می‌خواهد در مناسبات زن و مرد کم و بیش حفظ شده است. حجب و حیا هنوز پسندیده‌ترین صفت اخلاقی یک زن در حیطه رفتار و هنجارهای اجتماعی به شمار می‌رود. سالها بعد از کشف حجاب هنوز زنی که «رویش باز شده» نشانه بارز بی‌شرمی است. میهمانی‌ها و شب‌نشینی‌ها همچنان به دو محفل زنانه - مردانه تقسیم می‌شوند و دیوار اندرون جای خود را به دیواری نامرئی می‌دهد. سازمان‌های سیاسی، حتی در خارج کشور، در مورد لباس زنان حساسیت نادرستی نشان می‌دهند. در میان کوشندگان سیاسی، که آمیزش زن و مرد در میان‌شان ناگزیر است، زنان همگی تبدیل به «خواهر» و «رفیق» می‌شوند تا هاله‌ای از بازداشت جنسی آنان را در حجابی نامرئی بپوشاند. به

عبارت آشناتر، «نامحرم» به گونه ای سحرآمیز «محرم» می شود و سپر ایمنی دور او کشیده می شود و جنسیتش خنثی. گویی، زن چه باحجاب و چه بی حجاب - نامش، یادش، حضورش و غیابش - آغشته به جنسیتی فراگیرنده است که تمام ابعاد و جنبه های وجودش را در خود غرق می کند. و جملگی این آداب و عقاید چنان از بدیهیات و مسلمات اندیشه غالب بر اجتماع ماست که در مورد آنها کمتر شک به خود راه می دهیم. در چین هم جدایی دنیای زن و مرد پیشینه ای بس دیرینه دارد. هر چند به حکم ژرفا و گوناگونی اندیشه ها و مکتب های فلسفی در چین باستان به سختی می توان با صورتها و نظرگاههای گوناگون آن دیار در مورد زن آشنا شد، ولی از آنجا که آموزه های کنفوسیوس به سال ۱۳۶ پیش از میلاد آیین دولتی چین شناخته شد، نقد و ارزیابی اندیشه های او می تواند بیانگر خطوط اصلی و برجسته این روند باشد. خلاصه، این نظام اعتقادی بر پایه جدایی دنیای زن و مرد استوار است و تقدس خانواده زیربنای آموزشی آن است. در درون این خانواده زنان بنده مرد و تسلیم قانون «سه فرمانبری» بودند: در کودکی فرمانبر پدر؛ پس از ازدواج فرمانبر همسر؛ و در زمان بیوگی فرمانبر پسر.<sup>۱۴</sup> و اگر هم به کوچه و خیابان می رفتند ادب چنین حکم می کرد که سر به زیر اندازند و همواره متین و سنگین و گوشه گیر باشند و زیبایشان همچون شکوفه های گل آلوزیر برف پوشیده بماند.<sup>۱۵</sup>

آیین کنفوسیوس بیش از دو هزاره بر چین فرمانروایی داشته و هنگامی که پس از قرنهای اندک-اندک رنگ می باخته باز به دست گروهی از دانشوران از نو ساخته و پرداخته می شود تا گذشته و آداب و رسوم کهن را به پایگاه مطلق برساند.<sup>۱۶</sup> آیین کنفوسیوسی نو همچون سدی در برابر تحولات تازه، بخصوص دگرگونی وضع زن، می ایستد و درمان درد اجتماع را بازگشت به سنت های روزگاران گذشته می داند. اساس این مکتب بر زنانه داشتن نظم دیرینه است و بازگرداندن زنان به درون اندرون. رواج قالبگیری پای زنان هم همزمان با برقراری آیین کنفوسیوسی نوشت و چه بسا عکس العملی بر ضد هر گونه دگرگونی بنیادی در اجتماع چین. توسعه تکنولوژی بخصوص پیشرفت صنعت چاپ همراه با انقلابی اقتصادی-اجتماعی امکانات جدیدی برای زنان به وجود آورده بود. تحرک، سوادآموزی، و استقلال مالی از جمله رهاوردهای این تحولات تازه بود. حضور تازه زنان در صحنه اجتماع با کامیابیهای چشمگیری همراه بود. زنی بنیانگذار و نه وارث سلسله-ای تازه (چاو) می شود و چهل سال بر تخت امپراتوری می نشیند. زنان دیگر در بسیاری زمینه ها همچون رقص و موسیقی و ورزش به موفقیت های درخور توجهی می رسند و در

این هنگام است که سنت گرایان چین را دچار آشوب و پریشانی می یابند. در اوج این از هم پاشیدگی نظام کهن که گروهی از زنان از خانه بدرآمده و همنشین مردان شده اند، آیین کنفوسیوسی نو و در رأس آن دانشوری به نام «چوشی» با بازگشت به گذشته نظام از دست رفته را باز می آفریند و ارزش های روبه زوال را با کمی دستکاری دوباره برجا می نشاند.

چوشی رستگاری را تنها در احیای آداب نیاکان می دانست. او زنان را فرودست می شمرد و حفظ حریم میان زن و مرد اجنبی را لازم می دانست. از نظر او، مناسبات جنسی و همنشینی زن و مرد تنها در محدوده رابطه زناشویی می گنجد. در کتاب راهنمای خانواده او «راه و رسم تازه» حاکم بر اجتماع و آزادی های تازه و «فتنه برانگیز» زنان را سخت سرزنش می کند. پیشنهاد چوشی برای از میان بردن فساد و تباهی حاکم بر جامعه پس فرستادن زنان به اندرون است. جالب توجه است که این فیلسوف از مبلغان پیگیر پوشیدگی کامل زن هم بوده و به گفته چارلز روزنبرگ در مدت مأموریتش به عنوان والی ایالت فوکین زنان آن ناحیه را به رعایت پوشش کامل و حتی استفاده از چادر تشویق می کرده است.<sup>۱۷</sup>

همزمانی واکنش های سخت و خشم آلود در برابر حقوق تازه به دست آمده زنان خاص چین نیست. قتل عام زنان جادوگر در اروپا و آمریکا نمونه بارز دیگری از این عکس العمل است. اتهام «جادوگری» طیفی از گناهان را در بر می گرفت، شامل خرابکاری سیاسی و بی دینی و کفر. ولی در اصل اتهام اساسی اغلب این پیشتازان طب گیاهی و ماماهاى توانا، «شهوَت بارگی»<sup>۱۸</sup> و برخوردارى از نیروی جادویى در زمینه طب سنتی بوده. یعنی، چه بسا وسعت دید و اندیشه و درنوردیدن مرزهای سنتی آنها را زنده طعمه آتش می کرده است. حضور بی سابقه زنان هم در صحنه اجتماع چین نمی توانست بی جواب بماند. ملتی که در پندارنگاری یا رسم الخط باستانیش (که مبین اندیشه یا کلمه است) صلح را به صورت زنی تصویر می کند که در درون خانه زانو زده نمی توانست براحته پذیرای نقش فعال زن در خارج از چهارچوب سنتی باشد. کفش چینی موفق شد برای حدود ده قرن زن را به حرمسرا بازگرداند و چنان بر پا و ذهن او سنگینی کند که مهلت نیابد مرکب اندیشه را بار دیگر بتازد و در هوای بازآزادی را از شاخه آسمان دلباز بچیند.

در چین، با برهم ریختن بنیاد زندگی سنتی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، و عقیدتی در اواخر قرن نوزدهم، فکر از میان بردن قالبگیری پای زنان هم آغاز شد.

هنگامی که دروازه های چین به روی برخی نوآوری ها و دگرگونیها گشوده شد و زمان خانه تکانی فرهنگی فرارسید، آزاد کردن پای زنان هدف بسیاری شد. از نظر این پیام-آوران نظام نوین، پای قالب زده زن - که معیار زیبایی و نجابت بود - نمونه عقب-ماندگی فرهنگی و سیاسی شد. در سال ۱۹۰۲، به دنبال تغییرات بنیادی در نهادهای آموزشی، فرهنگی، و قضایی حکم هایی علیه این سنت هم صادر و سرانجام به سال ۱۹۱۱ رسماً ممنوع اعلام شد. اما عده ای همچنان تا سالها پای دختران خود را در قالب می گذاشتند تا سرانجام انقلاب دهه ۱۹۴۰ این سنت را یکسره ریشه کن کرد.

در ایران هم حجاب قرنهای کمال مطلوب یا دست کم امری طبیعی و بی چون و چرا شمرده می شد. تا میانه های قرن نوزدهم هیچ زنی آشکارا علیه حجاب قیام نکرده بود و تنها روایت هایی که از کشف حجاب اختیاری زنان پیش از این دوره در دست داریم، عصبیانی است که زنان بر ضد ستم های سیاسی و دینی کرده اند و بی حجابی برای آنها بیان بی پرده و گزنده خشم آنها و نوعی نافرمانی بوده است. به عنوان مثال، پس از به دار کشیدن حسین منصور حلاج، خواهرش -

در شهر بغداد می آمدی و یک نیمه روی را به چادر گرفته و یک نیمه گشاده. بزرگی بدو رسید. گفت: «چرا روی تمام نپوشی؟» گفت: «تو مردی بنمای تا من روی بپوشم.»<sup>۱۹</sup>

دختر بوذرجمهر هم همچون خواهر حلاج به نفس حجاب اعتراضی نداشته و با پذیرفتن عریانی خود در برابر مردان غریبه می خواسته «نامردی» مردان را به ثبوت برساند.

[چون او را] بردار کردند، پس دخترش را بیاوردند و برهنه کردند. و او همچنان می دید از میان مردان و خود را هیچ نمی پوشید. چندانکه به زیر دار رسید خود را بپوشید و چشم برهم نهاد. نوشیروان گفت شاید که حکمتی بود. او را پیش خواند. [دختر، ملک را گفت] این همه مردم نبودند و پدر من مردم بود که اگر اینها مردم بودند نگذاشتندی تا او را بردار کردی.<sup>۲۰</sup>

اولین کوشش ثبت شده در تاریخ برای رفع حجاب در ایران و شاید در همه خاورمیانه به سال ۱۲۲۷ توسط زنی شاعر بود که قره العین نام داشت. هم او اولین زنی است که رسماً به دستور دولت و به جرم بایبگری به قتل رسید. پس از قره العین بحث بی حجابی برای مدتها مسکوت ماند تا بار دیگر در ادبیات دوران مشروطه نقشی محوری یافت و به سال ۱۳۱۴ یکسره غیرقانونی شناخته شد. طبیعی است که نفی و طرد چنین سنت دیر پایی برای بسیاری مترادف با بهم ریختن کل شیرازه اجتماع بود. به همین دلیل، در فتوایی که به سال ۱۲۹۰ و سالها پیش از کشف حجاب از طرف برخی علما انتشار



یافت، به این امر اشاره می شود که «حجاب برای حفظ استمرار خانواده که خود تعادل اجتماع را به دنبال دارد، باید رعایت گردد.»<sup>۲۱</sup>

محمد حسن حائری مازندرانی در کتاب *حجاب یا پردهٔ دوشیزگان*، دو سال بعد از به قدرت رسیدن رضاشاه می نویسد: «... حجاب نگهبان عصمت دوشیزگان و بهترین حاجبست از موجبات از موجبات بی خانمانی و خودکشی و امراض بی علاج و اخلاق پست و شقاوت ابدی و سقوط در جامعه.»<sup>۲۲</sup>

حجاب در ایران همواره جایگاهی والا داشته و عریانی — به مفهوم لغوی و نمادیش — هرگز پسندیده و روا شناخته نشده است. شاید روایت اسلامی افسانهٔ آفرینش بهترین بیانگر ارج پوشیدگی و زشتی عریانی باشد. در بهشت پیش از ارتکاب گناه، آدم و حوا پوشیده اند و پس از چیدن میوهٔ ممنوع عریان می شوند و از بهشت رانده. *سورهٔ اعراب آیهٔ ۲۶*: «ای فرزندان آدم! مبادا شیطان [با عریان کردن شما] شما را فریبید چنانکه پدر و مادران را از بهشت خارج ساخت [در اثر اینکه] لباس هایشان را از بدنشان بیرون آورد.»<sup>۲۳</sup> حتی جزای مار که گول شیطان را می خورد و آدم و حوا را می فریبد نیز «عریانی» است. به گفتهٔ طبری «مار پوشیده بود و بر چهارپا راه می رفت و خداوند تعالی او را برهنه کرد و چنان کرد که بر شکم راه رود.»<sup>۲۴</sup> آیت الله مطهری «برهنگی» را «بیماری عصر» ما می داند که دیر یا زود «شناخته خواهد شد.»<sup>۲۵</sup> عمید زنجانی در *کنگرهٔ اسلام و زن* که در تهران برگزار شد، می گوید «دنیا، بر اساس یک تفسیر غلط، زن را به بی حجابی کشاند و پدیدهٔ بی حجابی را به زن تحمیل کرد.»<sup>۲۶</sup> و اگر حجاب قانون است و بی حجابی استثنا، اگر حجاب سلامت است و بی حجابی بیماری، برای سعدی، همچنانکه برای بسیاری پیش از او و بعد از او، مایهٔ دلربایی نیز هست: «صاحبدلی را گفتند، به این خوبی که آفتاب است هرگز نشنیده ایم که کسی او را دوست گرفته باشد و عشق آورده. گفت، برای آنکه هر روزش توان دید مگر به زمستان که با حجاب است و محبوب.»

و هنگامی که این حجاب، که «قانون» است و «سلامت» است و سعادت، جای خود را به بی حجابی می سپارد، که «از موجبات بی خانمانی و خودکشی و امراض بی علاج» است گویی جامعه یکسره به آشوب و نابسامانی دچار می شود. شعر «تصویر زن» ایرج میرزا با زبانی طنزآمیز بیان شیوای این آشوب است.<sup>۲۷</sup>

در سردر کاروانسرای — تصویر زنی به گچ کشیدند

از مخبر صادق شنیدند  
 روی زن بی نقاب دیدند...  
 چون شیر درنده می جهیدند  
 پاچین عفاف می دریدند  
 مانند نبات می مکیدند  
 در بحر گناه می تپیدند  
 مردم همه می جَهَنمیدند  
 یک باره به صور می دمیدند

اریاب عمایم این خبر را  
 گفتند که، وا شریعتا! خلق  
 غفلت شده بود، خلق وحشی  
 بی پیچه زن گشاده رو را  
 لب های قشنگ خوشگلش را  
 بالجمله تمام مردم شهر  
 درهای بهشت بسته می شد  
 می گشت قیامت آشکارا

هر چند ایرج میرزا برای سرودن این شعر تکفیر می شود و دو نفر برای کشتن او روانه می شوند و شاعر مدت یکماه در مشهد مخفی می شود و سرانجام رسماً اعلام می کند که این شعر از او نبوده است،<sup>۲۸</sup> ولی مضمون شعر مشاهده گری حیرت آوری است. چون با این دید، نه تنها در ایران که در سراسر دنیا زهرگاه زن از چارچوب سنت پا فرا گذارد یا، باصطلاح، پا از گلیم خود فراتر نهد، سنت شکنیش سبب تباهی و بی نظمی کامل جامعه می شود. به همین دلیل، همچنانکه حضور زنان بی حجاب در اکثر شئون اجتماعی گسترده تر شد، خشم و خروش از وضع موجود هم روبه افزونی نهاد. بدن باصطلاح «عریان» زن تنها وجدان مذهبی سنت پرستان را آزار نمی داد که خاری در چشم دیگران نیز بود. این زن «غرب زده»، «جلف»، «قرتی» و «بی فرهنگ» گویی از بام تا شام به سر و وضع خود می رسید تا، به قول رضا براهنی، «برق از تمام روزنهای مردی که تماشایش می کند پیرد».<sup>۲۹</sup> اصلاً گویی با بی حجابی پاکدامنی از میان می رود و خودنمایی و فساد سر می رسد، اصالت رخت بر می بندد و بیمایگی حکمفرما می شود. زن بی حجاب می شود معادل آداب و رسوم تحمیلی و بیگانه، یابه گفته علی شریعتی:

عروسک فرنگی های توخالی و بزرگ کرده و گریم شده ای که نه احساس زن دیروز ما را دارند و نه شعور زن امروز آنها را. اسباب بازی های کوچکی که نه «حوا» بند و نه «آدم»! نه «همسر» اند و نه «معشوق»، نه زن خانه اند و نه زن کار، نه در برابر فرزند احساس مسئولیت می کنند و نه در برابر مردم. نه، نه، نه، نه! شتر مرغ هایی اند که نه بار می برند — که مرغ اند — و نه می پرند — که شترند! اینها نوع من درآورده ای از زن اند، مونتاژ صنایع داخلی، با مارک قلبی «ساخت اروپا»، کالاهای فرنگی مآبی که مخصوص مصرف در بازارهای شرق و اسلامی سفارش داده اند و طرح و قالب ریزی شده اند.<sup>۳۰</sup>

بدن زن که با حجابش نماد عقب ماندگی بود بی حجابش تبدیل به نشانه بارز

غربزدگی می شود و دشمن خانگی یا نماینده امپریالیسم، مروج فساد، بهترین وسیله برای از بین بردن فرهنگ قومی، فتنه فریب دهنده مردان محلی، و خود شیفته و فریفته شیاطین غرب و آلت بی اراده ای در دست سلطه جویان. و در این استحاله جادویی ناگهان بدن «عریان» یعنی «بی حجاب» زن تبدیل به کل فرهنگ می شود که ابرقدرتها در کمین تجاوز به آنند. بسیاری همچون عبدالکریم بی آزار شیرازی معتقد می شوند که «در حکومت های شیطان و استعماری زن بزرگترین حربه و ابزار استثمار و به فساد کشاننده جامعه است»،<sup>۳۱</sup> و «همانطور که شیطان برای آدم سراغ حوا می رود... استعمارگران شیطان صفت برای استعمار و استثمار مردم به سراغ زنان آمدند و حقایق را وارونه جلوه دادند، و به نام آزادی زن، آزادی معنوی و اخلاقی را از وی سلب کردند و وی را به زندان شهوت و بی عفتی افکندند و در نتیجه آنها را از بهشت آسایش خانوادگی بیرون راندند.»<sup>۳۲</sup>

با اینکه در قرآن حوا هرگز عامل هبوط انسان از بهشت نیست، بلکه شیطان است که به صورت مار آدم و حوا را می فریبد، افسانه گناهکاری مادر نخستین چنان جاذبه ای برای ایرانیان دارد که روایت قرآنی را یکسره به نفع روایت یهودی - مسیحی رها می کنند. به رغم تبرئه شدن حوا در قرآن، در ذهنها همچنان اغواکننده و فتنه انگیز باقی می ماند تا دخترانش فراموش نکنند که گناهکاران آغازین و فرجامینند. اگر به گفته اینان و مخالف آیات صریح قرآنی شیطان با زیرکی سراغ اولین زن می رود، که زود باور و آسیب پذیر است، قدرتهای استعماری هم زن ساده لوح و پذیرنده ایرانی را دام مناسبی برای خود می یابند و توسط او اجتماع را به فساد و زبونی می کشانند و سزاوار لقب «شیطان بزرگ» می شوند.

به این ترتیب، در چند دهه اخیر گاهی حجاب نشانه پا کدامنی بوده و گاه نشانه عقب ماندگی و خرافات، گاه و ویژگی زن آرمانی یا، برعکس، تجسم واپس گرایی، گاه نمونه بارز اصالت بومی و قومی، گاه مظهر جهل و ارتجاع. زمانی کشف حجاب وظیفه ملی و پشتوانه تجدد یا حتی تمدن زن بوده و زمانی دیگر سدی در برابر سیل جوشان و خروشان غربزدگی و بیان هویت اصیل ایرانی - اسلامی. به تناوب یکی سقوط و انحطاط و دیگری تعالی و تکامل. یکی هرزگی و بی بند و باری و دیگری جلوگیری از فساد و فحشا. گاهی رذیلت و گاهی فضیلت. زمانی درد و زمانی درمان. اگر برای گروهی حجاب چون اکسیری مس وجود زن را طلا می کرده برای گروهی دیگری

حجابی تنها راه ترقی و تعالی بوده است. در این آشفته بازار ارزشها و ارزیابیها پیکر زن همچنان بازیچه دست اجتماع باقی مانده و بیان بینشها و سیاست های مختلف شده است.

بدون شک، این وسواس در آمیزش نامشروع زن و مرد همراه با نفی هستی و نقش اجتماعی زن بوده و ناگزیر استعدادها را زندانی و نیروی فعال اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی زن را پایمال کرده است. بی سبب نیست که در دوران پرده نشینی زن، چه در چین چه در ایران، کمترین نشانی از او بجای مانده است. قید و بندهای دست و پاگیر، داشتن نقشی حاشیه ای در اجتماع، فقر و عدم استقلال مالی، دوری از هسته های قدرت و سیاست و آموزش و پرورش از گسترش خلاقیت فکری و هنری و ظرفیت های اجتماعی او جلوگیری کرده و بی صدایی و بی چهرگی را سرنوشتش. بعلاوه، این تفرقه تحمیل اندک-اندک قانون طبیعت شناخته شده و نه تنها وجه تمایز مرد از زن که نشانه سروریش نیز. مردانگی گویی در گرو این تفاوت در آمده و «مرد» موجودی شده که نه چادر به سر می کند و نه پا در کفش چینی.

تکیه بر این نکته نیز سزاوار است که غیاب سنتی زن از صحنه اجتماع با حضوری دایمی در حیطه دیگر- و با بهره ای بس کلان- در هر دو فرهنگ جبران می شود و آزادی سلب شده در صحنه عینیات برای خود جانشینی در میدان ذهنیات می یابد. زن از عرصه فعالیت های اجتماعی-سیاسی رانده می شود ولی بر جهان پهناور نمادها فرمان می راند. در خلوت اندرونی می ماند، ولی خلوت ذهن مرد را اشغال می کند. در پرده نگهداشته می شود ولی عریان و بی پرده در ژرفنای ناخودآگاهی رسوب می کند و نیروی شگفت انگیز و عظیمی می یابد. شرف در گرو عفت او می شود. نام نیک مرد زنجیری رفتار و کردار او می شود و عزت در بند احترام به وی. کشور به صورت «مام وطن» در می آید و اجتماع به پیکر زنی تشبیه می شود که هم مثل مادر مقدس است و هم بسان معشوق و سوسه شونده. عدالت زنی چشم بسته و ترازو به دست می شود و دردناکترین و کاری-ترین دشنامها بی حرمتی به خواهر و مادر.

در یک کلام، این سوگلی ذهن بر پهنه کمبودها بساط حکمروایی خود را پهن می کند و محمل معیارها و ارزشها و پیامها می گردد.<sup>۳۳</sup> مرد زندانی مردانگیش می شود و در بند حجابی نامرئی که گاه «غیرت» می خوانندش و گاه «ناموس». بی سبب نگفته- اند که: «چون برانیم از این در- درآیم از در دیگر.»<sup>۳۴</sup>

• درتدوین این مقاله از پیشنهادها و انتقادهای امین بنانی، فیلی لی، هانگ سیان چو، آن بنسکی، جانیت بایزر، نادر نادر پور، فرامرز نعیم، محمود امید سالار و بخصوص کاوه صفا و عباس میلانی بهره برده ام. از راهنماییهای بیدریغشان سپاسگزارم.

## پانویس ها:

۱. برای Footbinding واژه معادل جافتاده فارسی نداریم، ولی می توان واژه «پای افشار» و «پای افشاری» (از افشردن = فشردن) را برای این مفهوم به کار برد.
2. Mary Daly, *Gyn/Ecology*, Boston, 1978, p. 145.
3. Alan Dundes (ed.), *Cinderella: A Casebook*, New York, 1983.
۴. در داستان «ماه پیشانی و گاو زرد»، که نسخه وطنی سیندرلا است، اغلب کوچکی کفش جای خود را به زرین بودن آن می دهد. برای یک تحلیل جامع و ارزنده از یک روایت اسلامی افسانه سیندرلا رجوع کنید به:
- Margaret Mills, "A Cinderella Variant in the Context of a Muslim Women's Ritual," in *Cinderella: A Casebook*, op. cit., pp. 180-193.
۵. برای جامعترین مطالعه به زبان انگلیسی در زمینه قالبگیری پای زنان، رجوع کنید به:
- Howard S. Levy, *Chinese Footbinding*, New York, 1966.
- برای تأثیر سنت قالبگیری پا بر مناسبات مادر و دختر رجوع کنید به:
- Feelie Lee, *Bound and Unbound Feet*, Unpublished Dissertation, Wright Institute, 1982.
6. Mary Daly, *Ibid.*, p. 134.
7. R.H. Van Gulik, *Sexual Life in China*, Leiden, 1974, p. 218.
8. Mary Daly, *Ibid.*, p. 136.
۹. سنت قالبگیری پای زنان در چین گویا در زمان سلطنت لی یو ۹۳۷-۹۷۸ رواج پیدا می کند. یائونیانگ، سولگی لی یو، که رقاصی ماهر بوده، پاهای خود را هنگام رقص می بسته تا حرکاتش موزونتر جلوه کند.
۱۰. آمار دقیقی از تعداد زنان جادوگری که طعمه آتش شدند یا پس از شکنجه های فراوان به دار آویخته شدند در دست نیست. تخمین ها بین ۳۰,۰۰۰ تا رقم گراف ۹ میلیون در نوسان است.
۱۱. مقصود از «ختنه کردن» زنان clitoridectomy است. این عمل که در کشورهای گوناگون شکل های گوناگون پیدا می کند، بیشتر برای جلوگیری از تحریک جنسی زنان است و با ختنه کردن و

اخته کردن مردان تفاوت‌های بنیادی دارد. برای یک مطالعه سودمند در این زمینه رجوع کنید به:

Lilian Passmore Sanderson, *Against the Mutilation of Women*, London, 1981.

۱۲. ساتی، رسم سوزاندن زن هندو در کنار جسد شوهر، قرن‌ها در هند متداول بوده است. این سنت که به سال ۱۸۲۹ رسماً حريم شد، در بسیاری از جنبه های فرهنگی، اقتصادی، و دینی ریشه دارد. با این همه، اظهار نظر مردی هندو در این زمینه جای تأمل و تأسف دارد: «ما شوهران همسران خود را چنان شوربخت و ناراضی می کنیم که مدام وحشت داریم زهر به خوردمان دهند. از اینرو، اجداد فرزانه ما گناه بیوگی را چنان هراس انگیز کردند که زن هرگز وسوسه قتل شوهر به سرش نزند.» Mary Daly, *ibid*, ۱۳. عده ای از پژوهشگران برآنند که چادر و حجاب زن رهاورد بی چون و چرای حمله اعراب به ایران است. مثلاً، صادق هدایت در توپ مرواری می نویسد: از جمله غنیمت هایی که اعراب برای ایران ارمغان آورده اند «لوله هنگ و نعلین» است و «چادر-چاقچور و عبا و چارقد قالبی و رو بنده و مهر و تسبیح و چند مشک دوغ عرب و چند بشکه واجبی و کنسرو موش و سوسمار خشکیده.» (توپ مرواری، انتشارات ۳۳۳، ۳۰، ص ۳۰). در مقاله «چند نکته درباره ویس و رامین»، هدایت از گرگانی که «روگیری زنان» را جزو آداب و رسوم زرتشتی آورده سخت انتقاد می کند (نوشته های پراکنده، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۴، ص ۴۱۴).

14. The Organization of American Historians, *The Restoring Women to History*, Bloomington, Indiana, 1988, p. 70.

15. Dennis Bloodworth, *The Chinese Looking Glass*, New York, 1967, p. 73.

۱۶. کنفوسیوس دین آور نبود و هرگز ادعای پیامبری نکرد، ولی نوشته ها و گفته هایش نوعی دین فلسفی شامل حکمت های عملی و فضیلت های نظری و اخلاقی برای چینیان به شمار می آید.

17. Charles Rosenberg (ed.), *The Family in History*, Pennsylvania, 1975, p. 92.

۱۸. کتاب *Malleus Maleficarum* (عمود شیطنی) که اواخر قرن پانزدهم نوشته شده و برای اولین بار از جریمه های زنان جادوگر سخن می گوید، در هفت مورد آنان را به ویرانگری و تباهی اجتماع متهم می کند. «نخست، تحریک ذهنهای مردان به شور و شهوتی وصف ناپذیر. دوم، از کارانداختن نیروهای زاینده ایشان. سوم، از بین بردن اندامهای تناسلی. چهارم، تبدیل مردان به حیوان. پنجم، از میان بردن نیروی زاینده در زنان. ششم، سقط جنین. هفتم، تقدیم کودکان به شیاطین.»

Barbara Ehrenreich and Deirdre English, *Witches, Midwives, and Nurses. A History of Women Healers*, New York, 1973, p. 11.

۱۹. شیخ نجم الدین رازی، *مرصاد العباد*، تهران، ص ۱۱۹. همین روایت را ابن العبری (درگذشت ۶۸۵) نیز در کتابی به نام *افسانه های مفرح* به زبان سریانی نوشته است.

۲۰. سدیدالدین محمد عوفی، *جوامع الحكایات ولوامع الروایات*، تهران، ۱۳۵۳، باب ۲۱، قسمت

دوم.

۲۱. فاطمه استاد ملک، *حجاب و کشف حجاب در ایران*، تهران، ۱۳۶۷، ص ۹۸.

۲۲. همان، ص ۱۰۲.

۲۳. عبدالکریم بی آزار شیرازی، مظلومیت زن در طول تاریخ، تهران، ص ۱۰.
۲۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۳، ص ۶۶.
۲۵. آیت الله مرتضی مطهری، مسأله حجاب، تهران، ۱۳۶۲، ص دوازده.
۲۶. حجاب و آزادی، مقالات کنگره اسلام و زن، تهران، ص ۶۵.
۲۷. دیوان ایرج میرزا، به اهتمام محمد جعفر محجوب، چاپ پنجم، آمریکا، شرکت کتاب، ۱۳۶۵، ص ۱۷۷.
۲۸. فاطمه استاد ملک، همان، ص ۹۹.
۲۹. رضا براهنی، تاریخ مذکر، تهران، ص ۱۰۴.
۳۰. دکتر علی شریعتی، زن، تهران، ۱۳۶۲، ص ۷۶.
۳۱. بی آزار شیرازی، همان، ص ۱۰.
۳۲. همان، ص ۸۸.
۳۳. این استفاده نمادین از زن همیشه بار مثبت و مطلوب ندارد و ابعاد منفی هم پیدا می کند. مثلاً مقایسه روزگار با عجزه و «عروس هزار داماد».
۳۴. معنی لغوی غیرت «رشک، حمیت و ناموسی پرستی» است. آیت الله مطهری در کتاب مسأله حجاب می نویسد، «آنچه در مرد وجود دارد غیرت است و یا آمیخته ای از حسادت و غیرت، ولی آنچه در زن وجود دارد صرفاً حسادت است... غیرت نوعی پاسبانی است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسلا در وجود بشر نهاده است.» (ص ۴۴). آیا این زن است که وجودش مالا مال از حسادت است و هم اوست که باید، بنا به سنت، عشق خود را به همسرش با چند زن عقدی و متعه تقسیم کند؟

ه این مقاله در میزگرد و یژه فارسی «بنیاد مطالعات ایران» در کنفرانس انجمن مطالعات خاورمیانه که در نوامبر ۱۹۸۹ در تورنتو (کانادا) تشکیل شد خوانده شده است.